

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال چهاردهم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۴۰۱، پیاپی ۵۲، صص ۱-۲۸

DOI: 10.22099/JBA.2021.39738.3972

حکایت هجران، از ورقا تا طوطی

(بررسی مقایسه‌ای مقوله‌ی هبوط روح در قصیده‌ی عینی‌ی ابن سینا و مثنوی

طاق‌دیس ملااحمد نراقی)

رقیه اسدی خانشان*

عبدالناصر نظریانی**

علیرضا مظفری***

چکیده

قصیده‌ی عینی‌ی ابن سینا اثری عرفانی و رمزی است که در آن روح به شکل پرنده تصویر می‌شود و از عالم ملکوت به عالم ملک هبوط می‌کند. هرچند اندیشه‌ی هبوط روح قرن‌ها قبل در اندیشه و ادبیات گنوسی مطرح شده بود، این مبحث از ابن سینا به بعد در آثار مثنوی و منظوم عارفان مسلمان، در قالب تمثیل پرنده ارائه شده است. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به ملااحمد نراقی (۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶-۱۲۴۵ق) اشاره کرد که در *داستان طوطی* و شاه مثنوی *طاق‌دیس*، به شکلی تمثیلی به این مقوله می‌پردازد. مقاله‌ی حاضر پس از ذکر مقدمه‌ای درباره‌ی هبوط روح و نماد کبوتر در رساله‌الطیرها، با روش تحلیلی-

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه saeed_urm@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه a.nazariani@urmia.ac.ir

*** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه a.mozaffari@urmia.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۳۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

مقایسه‌ای به بیان نقاط اشتراک و افتراق دو اثر داستان طوطی و شاه و قصیده‌ی عینیه پرداخته است و سرانجام در این دو اثر شباهت‌هایی مانند نزول روح از عالم بالا، اسارت روح در جسم، ناله‌ی روح از فراق و وصال‌طلبی روح و تفاوت‌هایی مانند واکنش و نبود واکنش روح برای پذیرش هبوط و دخالت و عدم دخالت شیطان در فراموشی وطن اصلی، میان این دو اثر به دست آورده است.

واژه‌های کلیدی: ابن‌سینا، قصیده‌ی عینیه، ملاحمد نراقی، مثنوی طاق‌دیس، هبوط روح.

۱. مقدمه

یکی از مبانی فکری مهم عرفان اسلامی، اعتقاد به ریشه‌ی ملکوتی روح و هبوط آن از عالم علوی و محبوس‌شدنش در کالبد خاکی است. این روح هبوط‌کرده از عالم بالا، همواره در اندیشه‌ی بازگشت به اصل و جایگاه آسمانی خویش است و هیچ‌گاه خود را متعلق به این عالم مادی ندانسته و همیشه از غربت خویش نالیده است. در جهان اسلام، ابتدا ابن‌سینا این باور را در قصیده‌ی عینیه با تمثیلی به تصویر کشیده و بعدها مکرر در آثار عارفان مسلمان نمود یافته است. این امر در عینیه‌ی ابن‌سینا با نماد ورقا یا کبوتر شکل می‌گیرد و این کبوتر از محل ارفع خود فرود می‌آید و در قفس تن اسیر می‌شود. قرن‌ها قبل در باورهای گنوسی (Gnostic) نیز اعتقاد به هبوط روح و گرفتاری آن در تن خاکی مشاهده می‌شود. در مکتب گنوسی روح که منشأ الهی دارد، با هبوط به جهان ماده در اسارت دوگانه‌ی کالبد خاکی و جهان ماده گرفتار شده است؛ اما می‌تواند با شناخت خاستگاه خویش که عالم علوی است، از این اسارت‌رهایی یابد و به منشأ و موطن اصلی خود بازگردد؛ باین‌حال گویا استفاده از تمثیل پرنده برای این موضوع، نخستین بار در قصیده‌ی عینیه روی داده است.

البته پیش از ابن‌سینا هم اخوان‌الصفا در یکی از رسایل خود به تأویل داستان کبوتران در کلیله‌و‌دمنه (باب الحمامه المطوقه) پرداخته و کوشش جمعی کبوتران را برای رهایی از دام، رمزی از گرفتاری جان و روح آدمی در دام تن تلقی کرده بودند (رک. فروزانفر، ۱۳۷۳: ۵۹۴).

درباره‌ی اینکه ابن‌سینا قضیه‌ی هبوط روح و اسارت دوگانه‌ی آن را از طریق اخوان‌الصفا گرفته است یا از منبع دیگر، بنا به توضیحی که در شیوه‌ی تحقیق خواهد آمد، مدنظر این مقاله نیست؛ اما آنچه مسلم است این است که همین تمثیل به شکل‌های گوناگون در آثار احمد غزالی، سهروردی، سنایی، عطار، مولوی و حافظ هم دیده می‌شود. این موضوع از آثار پیشینیان به قرن‌های اخیر نیز رسیده است و یکی از عارفانی که در اشعارش به آن پرداخته است، ملااحمد نراقی (۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶-۱۲۴۵ق)، فقیه، عارف و شاعر قرن سیزدهم هجری، است. هرچند *مثنوی طاق‌دیس* ملااحمد نراقی تحت‌تأثیر کامل *مثنوی مولوی* پدید آمده است؛ اما نراقی در آن به کل میراث عرفان اسلامی نظر داشته است. از جمله داستان‌های *طاق‌دیس*، داستان طوطی و شاه است که نراقی ضمن آن، باور به هبوط روح را همانند *قصیده‌ی عینیه* با تمثیل پرنده به پیش می‌برد. در نگاه اول پیداست که پرنده‌ی *طاق‌دیس*، طوطی، و پرنده‌ی *قصیده‌ی عینیه*، کبوتر است؛ همچنین زبان *طاق‌دیس*، فارسی و قالب شعری آن مثنوی است، حال آنکه زبان *قصیده‌ی عینیه*، عربی و قالب شعری آن *قصیده* است؛ باین‌حال نقاط اشتراک و افتراق این دو اثر جای بررسی دقیق دارد که مقاله‌ی حاضر به این مسئله همت می‌گمارد. براین‌اساس مسئله‌ی اصلی تحقیق حاضر، بیان نقاط اشتراک و افتراق میان داستان طوطی و شاه از *مثنوی طاق‌دیس* ملااحمد نراقی و *قصیده‌ی عینیه* ابن‌سینا است.

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی *قصیده‌ی عینیه* و *مثنوی طاق‌دیس* تاکنون به‌طور جداگانه مقاله‌هایی نوشته شده است، از آن جمله‌اند مقاله‌های «ساختار گنوسی *قصیده‌ی عینیه* ابن‌سینا» (جلالی، ۱۳۸۴)، «نمادانگاری در *قصیده‌ی ابن‌سینا* و بازتاب آن در اندیشه‌ی عارفان مسلمان» (فتح‌اللهی و نظری، ۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی دو *قصیده‌ی عرفانی عینیه* - ابن‌سینا و *علی طریقی ارم* - نسیب عریضه» (سیفی و لطفی مفرد، ۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل *مثنوی طاق‌دیس* و میزان تأثر آن از *مثنوی معنوی*» (گرچی و نریمانی، ۱۳۸۹) و «مولانای نراق و *مثنوی*

طاق‌دیس» (بابایی، ۱۳۸۱)؛ اما چنان‌که عنوان آن‌ها نشان می‌دهند، هیچ‌یک از نویسندگان داستان طوطی و شاه مثنوی طاق‌دیس را با محتوای تمثیلی قصیده‌ی عینیه مقایسه نکرده‌اند. از طرف دیگر تحلیل برخی از این مقاله‌ها درباره‌ی برخی ابیات عینیه غیردقیق و گاه نادرست به نظر می‌رسد که برای مثال در متن مقاله (بخش مشابهت‌ها): «سیر صعودی روح» به نمونه‌ای از آن اشاره شده است. در بخش دیگری از این مقاله‌ها به تأثر ابن‌سینا از اندیشه‌های گنوسی و نیز تأثر دیگران از ابن‌سینا پرداخته شده که در این مقاله و بنا به شیوه‌ی مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، به این تأثیر و تأثرها پرداخته نشده است.

۲.۱. شیوه‌ی تحقیق

روش این مقاله به اقتضای موضوع، روش تحلیلی-مقایسه‌ای (بر مدار مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی) است. (در این شیوه و در بررسی آثار، به تفاوت زبان و ارتباط تاریخی و همچنین مقوله‌ی تأثیر و تأثر پرداخته نمی‌شود.) با توجه به اینکه پایه‌ی تمثیل هر دو شعر یکسان است، شباهت‌ها و تفاوت‌ها در پرداخت به این تمثیل، مشخص و تحلیل می‌شوند و با یکدیگر مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

۳.۱. مبانی تحقیق

۱.۳.۱. قصیده‌ی عینیه

قصیده عینیه‌ی ابن‌سینا که از مشهورترین اشعار اوست و گاه آن را *ورقائیه* و روحیه نیز نامیده‌اند، ۲۰ یا ۲۱ بیت دارد و تا آنجا که تحقیقات نشان می‌دهند، اولین اثری است که در آن روح یا نفس ناطقه‌ی انسانی به صورت کبوتر ممثّل شده است. شیخ در این قصیده به تجرد نفس ناطقه و نزول آن از عالم علوی و گرفتاری‌اش در دام بدن تا حد فراموشی اصل خود اشاره می‌کند (رک. پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۴۰۶).

البته این نوع تمثیل در دیگر آثار ابن‌سینا مانند *رساله الطیر*، *حی بن یقظان* و *سلامان* و

ابسال هم یافتنی است.

قصیده‌ی عینیه‌ی ابن‌سینا را از نظر محتوا می‌توان به پنج بخش تقسیم کرد: ۱) هبوط پرنده (روح) از جایگاه رفیع خویش و ناخرسندی‌اش از آن؛ ۲) مؤانست پرنده (روح) با مهبط و منزل جدیدش (جسم)؛ ۳) به‌یادآوردن منزل و مقام اصلی‌اش و آه و زاری در فراق آن و شوق بازگشت به اصل خویش؛ ۴) رها شدن از دلستگی‌ها و وابستگی‌های منزل عاریتی و برگشت به خاستگاه اصلی خویش؛ ۵) طرح سؤال‌های فلسفی سراینده‌ی قصیده درباره‌ی دلایل این نزول و صعود.

۲.۳.۱. مثنوی طاق‌دیس

شیوه‌ای که مولوی در مثنوی کبیر خود برگزید، نه‌تنها در سده‌های گوناگون نظر مخاطبان را جلب کرد؛ بلکه الگویی آرمانی برای بیشتر عارف - شاعران شد. یکی از آثاری که به تقلید از مثنوی مولوی سروده شده است، مثنوی طاق‌دیس ملا/حمد نراقی است، تا جایی که برخی آن را دفتر هفتم مثنوی نامیده‌اند (رک. میری، ۱۳۸۰: ۱۸).

طاق‌دیس بر وزن مثنوی معنوی و منطق‌الطیر عطار در بحر رمل مسدس محذوف (مقصور) سروده شده است و ۶۵ داستان کوتاه و بلند همراه با معانی عالی عرفانی دارد. وجود حکایات تمثیلی، تاریخی و دینی و استفاده از احادیث شیعی و حکایات مربوط به امامان معصوم (ع) از شاخصه‌های مثنوی طاق‌دیس است (رک. بابایی، ۱۳۸۱: ۷۴). شیوه‌ی داستان‌پردازی تودرتو در این مثنوی با گریزهای پیاپی، همانند شیوه‌ای است که در مثنوی معنوی وجود دارد.

شروع مثنوی طاق‌دیس به‌نوعی از آغاز دیگر مثنوی‌های مشابه، متمایز است. «مثنوی طاق‌دیس با بیتی آغاز می‌شود که شاعر در آن بیت خوانندگان خود را به شنیدن داستانی از راستان دعوت می‌کند و برخلاف شیوه‌ی معمول، بدون مقدمه و حمد و ثنای الهی و نعت رسول (ص) بر سر نکته‌ای عرفانی می‌رود؛ یعنی نخستین ابیات طاق‌دیس، نخستین ابیات داستانی است که در آن به فلسفه‌ی خلقت انسان و رابطه‌ی او با آفریدگارش می‌پردازد. این شیوه‌ی آغاز، جز در مثنوی معنوی سابقه ندارد و از همین جا می‌توان به ماهیت طاق‌دیس و راهبرد شعری سراینده‌ی آن پی برد. درواقع این مثنوی بدون مقدمه،

با داستان شاه و طوطی که اولین بیت آن یادآور داستان پادشاه و کنیزک مثنوی معنوی است، آغاز می‌شود.» (گرگی و نریمانی، ۱۳۸۹: ۱۳).

۲. بحث

۱.۲. رساله‌الطیرها

در آثاری که با عنوان کلی رساله‌الطیر شناخته می‌شوند، نقش اصلی در روایت‌ها و به عبارت دیگر مهم‌ترین نقش تمثیلی آن‌ها برعهده‌ی پرندگان است؛ باین‌حال سیر روایت رساله‌الطیرها یکسان نیست؛ گاه سیر نزولی روح را مطرح می‌کنند و گاه سیر صعودی آن را و گاه هر دو سیر را. در مورد سوم، پرندگان که تمثیلی از نفوس‌اند، به‌دنبال ترک اجباری موطن اصلی خود می‌کوشند باوجود مانع‌های گوناگون به وطن و خاستگاه خویش بازگردند؛ البته باید در نظر داشت: «مضمون هبوط یا اسارت روح در تخته‌بند تن، از مضامین تازه و نوظهور عرفان اسلامی نیست؛ بلکه پیشینه‌ای بسیار دیرینه دارد. درون‌مایه‌ی اسارت روح و زندان تن را پیش‌تر، گنوسیان یا عارفان صدر مسیحیت مطرح کرده‌اند و به‌راستی جوهر اندیشه‌ی آیین گنوسی است. مضمون هبوط و اسارت روح در این جهان را گنوسیان سده‌ی دوم و سوم مسیحی مطرح کرده‌اند.» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۱۷).

در دیگر فرهنگ‌ها نیز بال‌وپر قائل شدن برای روح سابقه دارد: «افلاطون در رساله‌ی *فدروس* نفس را گوهری جاویدان می‌داند که سرچشمه‌ی همه‌ی جنبش‌هاست و آن را به اربابه‌ای تشبیه می‌کند که دو اسب بالدار بدان بسته‌اند. از این دو اسب یکی جاویدان است و دیگری مرگ‌پذیر. مسعودی (وفات حدود ۳۴۴ تا ۳۴۶) در *مروج الذهب*، ضمن ذکر عقاید اعراب جاهلی درباره‌ی نفس می‌نویسد: گروهی گمان می‌کردند که نفس پرنده‌ای است که در تن انسان منبسط می‌گردد و هنگامی که انسان بمیرد یا کشته شود، در پیرامون او می‌گردد و به‌صورت پرنده‌ای برای او متصور می‌گردد که با وحشت، بر

قبر او بانگ می‌زند و در این موضوع یکی از شاعران [ابوداؤد ایادی، شاعر جاهلی] ضمن سخن از اصحاب فیل می‌گوید:

سَلَطَ الطَّيْرُ وَ الْمُنُونُ عَلَيْهِمْ
فَلَهُمْ فِي صَدَى الْمَقَابِرِ هَامٌ

یعنی: پرنده و مرگ بر آنان چیره گشت و هام ایشان در بازتاب صدای مقبره‌هاست (پرنده مرگ را هام می‌نامند)» (تقی، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

باین‌همه چنان‌که گذشت، در جهان اسلام اولین کسی که به‌صورت تمثیلی و رمزی به این نوع حکایت پرداخته است، ابن‌سیناست که سیر نزولی روح را در یک قصیده‌ی حدود بیست بیتی به تصویر می‌کشد و بعدها این تمثیل در آثار برخی عارفان و متفکران نیز مشاهده می‌شود (رک. باهنر، ۱۳۸۳: ۷۷۷)؛ البته باید در نظر داشت که ابن‌سینا رساله‌الطیور مستقلی نیز دارد که به‌لحاظ تاریخی، باید قدیمی‌ترین متن موجود در حوزه‌ی سفر مرغان باشد (رک. شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

یک قرن و اندی بعد، همین تشبیه در *عقل سرخ* سهروردی در قالب پرنده‌ی «باز» مجسم می‌شود؛ پرنده‌ای که همنشین پادشاه و جایگاهش روی ساعد شاهان است (رک. حق‌شناس و اسپرهم، ۱۳۹۹: ۲۸).

همچنین سهروردی در رساله‌ی *فی حاله الطفولیه* نیز جان یا روح را به مرغ و تن را به قفس تشبیه می‌کند (رک. پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۳۵۲).

۲.۲. هبوط روح از منظر ابن‌سینا

با بررسی آثار ابن‌سینا و مباحث مرتبط همگنان او درمی‌یابیم که او در میان فیلسوفان و عالمان تاریخ قدیم و میانه از همه بیشتر و عمیق‌تر به مقوله‌ی روح یا علم‌النفس پرداخته است (رک. حقانی زنجانی، ۱۳۷۹: ۳۸).

از منظر ابن‌سینا روح فی‌نفسه ارزشی والاتر از جسم دارد و جسم در اصل شایستگی پذیرش روح را ندارد؛ مگر اینکه که جسم و روح همپای هم شوند. جسم آن‌قدر والا نمی‌شود که همپای روح شود؛ اما روح آن‌گونه که در اولین بیت عینیه هم آمده است، از

جایگاه والای خویش فرود می‌آید و به عبارت دیگر هبوط و تنزل می‌کند تا بتواند در جسم درآید (رک. سیفی و اسدی‌پور، ۱۳۹۳: ۸۶).

۲.۳. وجه تمثیلی قصیده‌ی عینیه

همان‌گونه که ذکر شد، ابن‌سینا روح را کبوتری به تصویر کشیده است. ورقای ابن‌سینا روح آدمی است. جرجانی در *التعریفات* و در مدخل «ورقا»، آن را نفس کلی می‌داند که همان لوح محفوظ و لوح قدر است و روح دمیده‌شده در صورت‌هایی که برای دریافت روح، آمادگی و کمال یافته‌اند (رک. جرجانی، ۱۴۲۱: ۲۴۷).

در اعتقاد صوفیه عقاب بلندپرواز (عقل اول)، ورقا (نفس ناطقه) را از عالم حسیض و جسمانی می‌رباید و به عالم قدسی‌اش می‌رساند (گوهرین، ۱۳۶۸، ج ۸: ۱۵۰). برای پی‌بردن به جنبه‌ی تمثیلی قصیده‌ی عینیه لازم است فرازهای مهم آن را از نظر بگذرانیم. قصیده با این مطلع آغاز می‌شود:

هَبَطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءُ ذَاتُ تَعَزُّزٍ وَ تَمْنُّعِ

(اقبال، ۱۳۳۳: ۱۶)

ترجمه: فرود آمد بر تو از محل و جایگاه بلند و رفیع، کبوتری که دارای عزت و مناعت است.

چنان‌که می‌بینیم، ابن‌سینا قصیده را بدون هیچ تشبیب و تغزلی، یکسره با بیان هبوط روح در شکل تمثیلی ورقا یا کبوتر آغاز می‌کند و آن‌گاه به وصف این کبوتر می‌پردازد تا هرچه ماهیت رمزی آن را بیشتر نشان دهد:

مَحْجُوبَةٌ عَنْ كُلِّ مُقْلَسٍ عَارِفٍ وَهِيَ الَّتِي سَفَرَتْ وَلَمْ تَتَبَرَّقِعِ

(همان: ۱۷)

ترجمه: پوشیده بود از نظر صاحبان معرفت، حال آنکه در حین سفر روی پوشی نداشت. ابن‌سینا در بیت سوم و چهارم ادامه می‌دهد:

وَصَلَّتْ عَلَيَّ كُرْهُ إِلَيْكَ وَرَبِّمَا كَرِهَتْ فِرَاقَكَ وَهِيَ ذَاتُ تَوَجُّعٍ
(همان: ۱۸)

ترجمه: با اکراه به تو رسید و شاید فراق تو را ناپسند می‌داشت و روزگار به درد می‌گذاشت:

أُنْفَتْ وَمَا سَكَنْتُ فَلَمَّا اسْتَأْنَسْتُ أَلْفَتْ مُجَاوِرَةَ الْخَرَابِ الْبُلْقَعِ
(همان: ۱۹)

ترجمه: بی‌میل بود و سکونت نمی‌گرفت؛ اما آن‌گاه که انس یافت، به این همسایه‌ی ویران و خشک، الفت پذیرفت.

در این دو بیت به اکراه روح در پیوند با جسم و سپس الفتش با آن اشاره می‌شود که ابتدا نمی‌خواست به جسم درآید؛ ولی بعد لابد در اثر اتفاق افتادن وقایعی، آن را قبول می‌کند: «آدمی در اسارت جسمانی خویش دنیای محسوس را اعتبار می‌نهد و واقعیت پنهان هستی را در این عالم عنصری می‌جوید. برای دستیابی به این امر به تعلقات جهان محسوس دل می‌بندد، میل به قدرت یا کسب ثروت و تصرف دیگر تعلقات لذت و آرامش جسم را در درون خویش می‌جوید. نتیجه آنکه در لذت غوطه می‌خورد و چندان طول نمی‌کشد که حقیقتی را که در اصل باید جستجوگرش می‌شد، فراموش می‌کند» (جلالی، ۱۳۸۴: ۹۱).

۴.۲. داستان طوطی و شاه

داستان طوطی و شاه، بلندترین داستان طاق‌دیس است که صفه‌ی اول و پی‌رنگ اصلی این مثنوی را شامل می‌شود و داستانی تمثیلی و رمزی درباره‌ی نفس آدمی و هبوط آن از عالم بالاست. نراقی در ضمن این داستان همانند مولوی، به فراخور حال، نکات اخلاقی و حکمی و عرفانی را هم بیان می‌کند و می‌کوشد خواننده را از سطح قصه‌ها به عمق آن‌ها برساند.

آن‌گونه که بیان شد، داستان طوطی و شاه، پی‌رنگ اصلی صفه‌ی اول مثنوی طاق‌دیس است. در این تمثیل حیات طوطی از دو مرحله‌ی متمایز تشکیل شده است؛ در برهه‌ی نخست، طوطی مقرب و معشوق مالک‌الملک جهان یا همان پادشاه است:

پادشاهی بود در ملک جهان	مالک‌الملک جهان و ملک جان
در گلستان بود او را طوطی‌ای	دلگشا و نغز و زیبا طوطی‌ای
در گه و بی‌گه انیس شاه بود	جان او با جان شه همراه بود

(نراقی، ۱۳۹۰: ۱۳)

طوطی و پادشاه عاشق و معشوق یکدیگرند:

هر دو تن در عاشقی گشته سمر	هر یکی معشوق و آن عاشق دگر
هر که شد معشوق، عاشق نیز هست	در دل او عشق شورانگیز هست

(همان: ۱۳)

شاه، طوطی را برای آموزش زبان نیک و بد راهی جزیره می‌کند:

خواست تا از هر زبان دانا شود	هر زبان را نطق او گویا شود
هندی و تازی و ترکی و دری	زابلی و کابلی و بربری
جمله را آموزد و گوید سخن	پیش شاه مستطاب مؤتمن

(همان: ۱۵)

نراقی در ادامه‌ی داستان، طوطی را با انسان مقایسه می‌کند:

همچنان که آدم خاک‌ی‌نسب	شد میان جمله او منظور رب
زین سبب آن پادشاه بی‌ندید	در میان جمله او را برگزید

(همان: ۱۶)

توصیف مکرر و مؤکد نراقی بر جایگاه والای طوطی در بارگاه و منظر پادشاه می‌تواند اشارتی باشد به عالم واقع که این جهان پرتویی از وجود آن است. منزلگاه حقیقی انسان برگزیده و صاحب‌مقام خلیفه‌اللهی، بهشت برین و بارگاه حضرت حق است که این وجود مثالی او اسیر خراب‌آباد شده است (رک. باقری طاهری‌نیا، ۱۳۸۷: ۳).

شاه به دنبال هدف پیش گفته، برای طوطی یک «پیر» برمی‌گزیند و طوطی را به سوی پيله (جزیره) که جایگاه پیر است، رهسپار می‌کند:

شد قرار پادشاه بی نظیر کو فرستد طوطی خود نزد پیر
سوی آن پيله فرستد مرغ خود تا پیام‌وزد زبان نیک و بد
(نراقی، ۱۳۹۰: ۱۷)

در ادامه‌ی داستان، شاه با طوطی عهد و پیمان می‌بندد که جایگاه واقعی خود را از یاد نبرد و پادشاه و دربار را به دست فراموشی نسپارد و در جزیره از دامان پیر جزیره دست بر ندارد:

لیکن ای آرام جان بی‌قرار ای شبم را روز و روزم را بهار
زینهار از من فراموشت مباد جرعه‌ای بی‌یاد من نوشت مباد
گر چه از من می‌شوی اکنون جدا در جزیره هست پیری رهنما
چون شدی در آن جزیره جای گیر برنداری دست از دامان پیر
(همان: ۲۰)

در اینجا ذکر این نکته‌ی مهم لازم است که نراقی، پیر را همان امامان شیعه می‌داند و حدود ۲۰ بیت بدان تصریح دارد:

گفت پیر جمله پیران جهان آن امین حق امام مردمان
هر که پیر وقت خود را پی نبرد آن به موت جاهلیت جان سپرد
(همان: ۲۱)

پادشاه تمام تلاش خویش را برای اینکه طوطی در این مسیر گمراه نشود، به کار می‌گیرد و او را به سوی پیر جزیره رهنمون می‌کند:

کانچه او گوید همه گفت من است
هر که بی پیری بپیماید طریق
گر نهی بی پیر در مسجد قدم
گر به کعبه می‌روی یا سومنات
در نصیحت گستری جفت من است
سرنگون افتد به چاهی بس عمیق
سجدهات را حاصلی نه جز ندم
هین مرو بی پیر گر خواهی نجات
(همان)

و در ادامه از سختی زندگی در جزیره سخن می‌گوید:

آن جزیره گرچه شاد و خرم است
گرچه در هر گوشه‌ای ز آن گنجهاست
لیک با یک شادی او صد غم است
لیک با هر گنج آن صد ازدهاست
(همان: ۲۲)

پادشاه با شرح خطرهای زندگی در جزیره، طوطی را از جانش نیز بیمناک می‌کند تا
مبادا به دام صیادان افتد:

اندر آن ویرانه‌های بی‌شمار
طوطیان را خون در آنجا ریخته
کرده در هر گوشه صیادی کمین
وندر آن ویرانه‌ها جغدان هزار
خونشان با خاک آن آمیخته
دام‌ها گسترده بر روی زمین
(همان)

از این مرحله به بعد سفر طوطی و مقطع دوم زندگی‌اش پا می‌گیرد:

پادشاه فرمود کای شیرین کلام
وقت رفتن شد کنون پرواز کن
بال و پر زد طوطی و از دست شاه
راه‌ها طی کرد و منزل‌ها برید
آنچه باید گفت من گفتم تمام
چشم وهوش و گوش خود را باز کن
کرد پرواز و نمود آهنگ راه
تا پس از قرنی به آن بنگه رسید
(همان: ۴۸)

منزلگاه جدید به دلیل زیبایی فریبنده‌ای که دارد، باعث می‌شود طوطی پند و اندرزهای
فراوان پادشاه را فراموش کند:

سبزه دید و آب صاف و مرغزار باغ و بستان پر درخت و میوه دار
هر طرف مرغان رنگین پرّ و بال طایرانی جملگی پر خطّ و خال
(همان)

طوطی تحت تأثیر مظاهر فریبدهی سفر، نه تنها تاج و تخت پادشاه و قصر را، بلکه هدف خود از آمدن به جزیره و زمان بازگشت خویش را هم از یاد می برد:

شاه فراموشش شد و ایام او وان عنایت‌های صبح و شام او
رفت از یادش نوای طوطیان هم فراموشش شد آن نطق و بیان
نی به خاطر آمدش آن تخت و جاه نی زمان بازگشتن سوی شاه
(همان: ۷۸)

در ادامه، نراقی بعد از ناله بر این فراق، آن را شبیه جدایی حضرت آدم (ع) از بهشت برین می داند و همچنین قصه‌ی حضرت یوسف (ع) و جدایی او از یعقوب (ع) را متذکر می شود:

چون جدا شد آدم از خلد برین شد هزاران رنج و محنت را قرین
چون جدا شد یوسف از یعقوب راد بیکس اندر چنگ اخوان افتاد
چون جدا افتاد یوسف از پدر بنده گشت و خوار و زار و در بدر
(همان: ۷۹)

نراقی در پایان داستان، طوطی جان خود را مخاطب قرار می دهد و وی را تشویق می کند تا به «هندوستان عزّ و ناز» بازگردد:

طوطئی ای جان من پرواز کن رو به هندستان عزّ و ناز کن
رو به سوی کعبه‌ی مقصود کن این جهان را پا زن و بدرود کن
(همان: ۳۸۱)

۳. شباهت‌های داستان طوطی و شاه با قصیده‌ی عینیّه

۱.۳. نزول روح از عالم بالا

آن‌گونه که ملاحظه شد، مهم‌ترین شباهت داستان طوطی و شاه با قصیده‌ی عینیّه، وحدت مضمون اصلی آن‌ها یعنی باور به هبوط روح از عالم بالا و گرفتاری آن در زندان جسم است. «عده‌ای از فلاسفه از جمله / ارسطو گویند: نفوس بشری متعلق به عالم ملکوت بوده و به عالم اجسام هبوط کرده و گرفتار ماده شده است. اساس این عقیده را به افلاطون نیز نسبت داده‌اند و در کلمات افلاطونیان اخیر این معنی نیز دیده می‌شود. صدرالدین گوید: مسئله‌ی هبوط نفوس آدمی از عالم قدس که موطن پدر مقدس آن‌ها بوده است به عالم جسمانی که موطن طبیعت جسمانی است و مانند گهواره است و موطن نفس حیوانی است که به منزله‌ی مادر آن‌هاست از اموری است که در کتب وحی بدان اشارت رفته است و همین‌طور در مرموزات انبیا و اولیا و حکمای بزرگ آمده است.» (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۱۷۳).

ابن سینا این هبوط را جبری می‌شمارد و معتقد است که نفس برخلاف میل خود به این جسم مادی کوچ داده شده است (رک. سیفی و لطفی مفرد، ۱۳۹۱: ۱۴۶). این نکته در داستان طوطی و شاه با تصمیم‌گیری شاه برای فرستان طوطی به سفر جزیره برابری می‌کند.

۲.۳. اسارت روح در جسم

أَنْفَتْ وَ مَا سَكَنْتُ فَلَمَّا اسْتَأْنَسْتُ أَلْفَتْ مُجَاوِرَةَ الْخَرَابِ الْبَلْقَعِ
(اقبال، ۱۳۳۳: ۱۹)

در یکی از شرح‌های این قصیده که مربوط به قرن هفتم و از شارحی ناشناس است و عباس اقبال آشتیانی آن را تصحیح کرده، در شرح این بیت آمده است: «درآمدن روح به قالب، به‌اختیار نیست؛ بل به‌اکراه آمده است و او را در بدن چون مرغ در قفس محبوس کرده‌اند؛ مرغ در قفس به اختیار نرود؛ الا به‌اکراه و اجبار، اما چون مدتی مدید با قالب

انسی پدید آمد؛ پس مفارقتش هم به اختیار نبود؛ چون با قالب آموخته شده است، در وقت مفرت متفجع شود و متأسف گردد» (همان: ۱۸).

نراقی نیز هر جا که فرصت یافته، از اسارت روح در قفس تن نالیده است:

مرغی‌ام اندر قفس افتاده خوار یاد آرید از وفا زین مرغزار
سرکشیده زیر پر اندر قفس پر بیفشانده به گلشن یک نفس
(نراقی، ۱۳۹۰: ۳۸)

۳.۳. ناله‌ی روح از فراق

تَبْكِي إِذَا ذَكَرْتَ عَهْدًا بِالْحَمِي بِمَدَامِعِ تَهْمِي وَلَمْ تَنْقَطِعِ
(اقبال، ۱۳۳۳: ۲۱)

ترجمه: گریست و یاد عهدهای دیار یار افتاد، با اشک‌هایی جاری و بدون انقطاع. بر مبنای این بیت، انسان موجودی است که به عالمی دیگر تعلق دارد و این غریب از یار و دیار جدا مانده، پیوسته از درد فراق می‌نالند و در این دنیا احساس بیگانگی می‌کند؛ چون وطن اصلی او جای دیگری است. در مثنوی مولوی نیز نی‌نامه، داستان طوطی و بازرگان و چندین داستان دیگر، گویای همین موضوع است: «در داستان طوطی و بازرگان ذکر پیغام دردآلود طوطی غریب محبوس در قفس برای دیگر طوطیان آزادی که در هندوستان به شادکامی روزگار می‌گذرانند، درحقیقت بیان غریبی و غربت جان آدمی است که از عرصه‌ی باصفای وصال و مجمع عزت دوستان (عالم وحدت) دور شده است» (طغیانی، ۱۳۸۱: ۵۸).

نراقی همین برداشت را در چند جای طاق‌دیس با ابیات گوناگون بیان می‌کند:

یاد آرید از من ای آزادگان
یاد آرید از ترحم یک نفس
ای شما با یکدگر اندر وطن
ای خوش آن دوران و آن ایام‌ها
در جدایی سوختم از اشتیاق
من در این گلخن شما در بوستان
زین اسیر دام و محبوس قفس
یاد آرید از وفا گاهی ز من
وی همایون صبح‌ها و شام‌ها
آه و واویلاه من حرّ الفراق
(نراقی، ۱۳۹۰: ۳۹)

وی در یک مورد، طی صدوبیست بیت متوالی از فراق وطن اصلی این‌گونه ناله سر می‌دهد:

ای دریغ ای طوطی گویای من
چون پسندید ای گروه قدسیان
چون پسندیداز شما یک تن غریب
چون پسندید ای شمارا عرش گاه
طایبری افتاده در بند قفس
عندلیب بوستان‌آرای من
ای به ملک قدسیان جا و مکان
مانده از شادی و عشرت بی نصیب
بینوایی از شما محبوس چاه
نی رهایی و نه پروازش هوس
(همان: ۱۴۸-۱۵۳)

۳.۴. وصال‌طلبی روح

روح آدمی اصل آسمانی دارد و در زندان تن اسیر است و در جهان خاکی احساس غربت می‌کند و می‌فهمد که از مشرق نور به مغرب ظلمت تبعید شده است. احساس غریب بودن، احساس همه‌ی عرفا و حکمایی است که به این خودآگاهی دست یافته‌اند. لازمه‌ی درک این احساس حضور سابق در وطنی دیگر است؛ یعنی همان وطن اصلی که روح از آنجا تبعید شده است (رک. پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۲۳۶). راه رهایی از زندان دنیا، اجرای دستور «موتوا قبل أن تموتوا» (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۶۹: ۵۷) است؛ یعنی همان کاری که طوطی قصه‌ی طوطی و بازرگان انجام داد. نراقی در بین داستان طوطی و شاه به‌طور مفصل این حدیث را شرح داده است:

دل از این دیوار خاکی کن جدا	نصب کن بر طاق جان مجتبا
چیست دل‌کندن از این دیوار خاک	کردنش ز آرایش تن صاف و پاک
کی دل از آرایش تن پاک شد	آدمی چون مُرد و جسمش خاک شد
خاک گشتن آن نباشد ای پسر	کافتد اعضایت جدا از یکدگر
آن بود کاین جسم محنت‌کیش تو	بی بها باشد چو خاکی پیش تو
دیده پوشی از زیان و سود آن	نبودت باک از نبود و بود آن
دل ذبیح‌آسا از این تن برکنی	دیده بر رخسار جانان افکنی

(نراقی، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۶)

همچنین طی پنجاه و پنج بیت متوالی خواهان وصال دوباره به بارگاه قدس است:

ای خلاصی‌بخش در زندان اسیر	ای ز پا افتادگان را دستگیر
قوت پرواز او را باز ده	چونکه دادی رخصت پرواز ده
کاین غریب دربه‌در را یاد کن	فارغش از محنت و بیداد کن
ای خدایا آن شکار بسته من	ای خدا آن مرغ پر بشکسته من

(همان: ۱۵۳-۱۵۶)

۵.۳. ویرانگی عالم مادی

عالم مادی که روح در آن فرود آمده، از دیدگاه هر دو شاعر به منزله‌ی ویرانه‌ای است که باعث بی‌قراری آن‌ها شده است. اعتقاد ابن‌سینا مبنی بر اکراه روح از آمدن به این دنیای خراب از همان بیت آغازین بروز می‌کند و تا آخر ادامه می‌یابد:

أَنْفَتْ و ما سَكَنْتُ فَلَمَّا اسْتَأْنَسْتُ الْفَتْ مُجَاوِرَهُ الْخَرَابِ الْبَلْقَعِ
(اقبال، ۱۳۳۳: ۱۹)

این بیت «معنی ظاهرش آن است که روح را به اول وهلت ننگ می‌آمد که در بدن ساکن شود و به وی تعلق گیرد؛ اما چون میان ایشان مواصلتی و موافقتی پدید آمد، الفتی روح را با بدن حاصل گشت و با همدیگر قرار و آرام گرفتند» (همان: ۱۹).

ابن‌سینا در ابیات آخر قصیده می‌پرسد:

فَلَأَيُّ شَيْءٍ أَهْبَطَتْ مِنْ شَامِخِ
عَالٍ إِلَى قَعْرِ الْحَضِيضِ الْأَوْضَعِ
(همان: ۲۵)

ترجمه: برای چه از آن بالای والا به ژرفنای این گودال پست فرود آورده شده است؟
نراقی نیز در جای‌جای داستان، دنیا و دلبستگی‌ان آن را می‌نکوهد و پیوسته درحال
تشویق و ترغیب جان آدمی است تا دل از هر چه غیر یاد دوست و وصال اوست، بپردازد:

دل که یاد دوست باشد در وطن	آب حیوان است در ظلمات تن
ای برادر یاد او را پیشه کن	دل رها از چنگ هر اندیشه کن
بند بردار ای پسر از پای دل	پس بین جولان روح افزای دل
جان ز جانان می‌پذیراید شکوه	يَا أَحَبَّائِي إِلَيْهِ حَرَّكَوْهُ
حَرَّكَوْا الرُّوحَ الَّتِي صَوَّبَ الْحَبِيبِ	أَنَّهُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرِيبِ
جان در این ویرانه ده بیگانه است	در دیار قدس او را خانه است
این جهان زندان جان است ای پسر	میل آن را سوی آن کشور نگر
آن سرود و بهجت و نور و ضیا	وان نشاط و وجد از عود و نوا
جمله تأثیر دیار جان بود	جان ز هجرش روز و شب نالان بود
جان محبوس اندرین زندان تار	روز و شب نالد ز هجران بهار

(نراقی، ۱۳۹۰: ۳۸)

۶.۳. دلیل هبوط روح

ابن‌سینا در این قصیده از زبان روح می‌پرسد چرا از عالم ملکوت به عالم ملک هبوط
کرده است و سپس پاسخ خود را این‌گونه می‌دهد:

فَهَبُوطُهَا إِنْ كَانَ ضَرْبَهُ لَازِمٍ
لِتَكُونَ سَامِعَةً بِمَا لَمْ تَسْمَعْ
(اقبال، ۱۳۳۳: ۲۶)

ترجمه: این هبوط اگر ضربتی کاری بود، برای آن بود تا گوشی بیابد به شنیدن آنچه شنیده نشده است.

بر این مبنا دلیل هبوط نفس در جسم آدمی، حکمتی دیرپاب است که بر خردمندان و هوشیاران مکشوف نیست. از این چشم‌انداز نفس دارای قوا و کیفیاتی است که باید در عمل به فعلیت درآیند و کمال نفس در تحقق و فعلیت یافتن این قواست. چون قوت عملی نفس از طریق بدن توان بروز دارد؛ بنابراین جسم وسیله‌ی حصول به این مقصود است و اگر نفس به جسم نمی‌پیوست، قوای مکنون در او باطل و عبث می‌ماند و حقیقت خود را نمی‌شناخت و به کمال نیز نمی‌رسید (رک. مجتبیایی، ۱۳۶۸: ۴۴-۴۵). بر همین مبنا ابن‌سینا دلیل آمدن نفس را از عالم قدس به عالم مادی برای کسب علوم و آگاهی یافتن به رازهای جهان لازم می‌داند:

وَتَعُودَ عَالَمَهُ بِكُلِّ خَفِيَّةٍ فِي الْعَالَمِينَ فَخَرَفَهَا لَمْ يُرْفَعِ

(همان: ۲۷)

ترجمه: و باز می‌گردد درحالی‌که به نهانی‌های دو جهان داناست و توان برگشتش به تن نیست.

نراقی هم در جایی دلیل هبوط نفس را آموختن علم می‌شمارد:

خواست تا از هر زبان دانا شود هر زبان را نطق او گویا شود

هندی و تازی و ترکی و دری زابلی و کابلی و بربری

(نراقی، ۱۳۹۰: ۱۵)

۷.۳. دلیل فراموشی بارگاه قدس

ابن‌سینا تعلق روح به جسم را باعث فراموشی جسم می‌داند. در این باره نوشته‌اند: «هم‌زمان با ایجاد جسم، نفس از عقل فعال حادث می‌شود و در نفس، علاقه‌ی خاصی برای اتصال به بدن، مراقبت از آن و برای هدایت از جسم پدید می‌آید» (فتح‌اللهی و نظری، ۱۳۸۸: ۱۷). شیخ در همین باره گفته است:

حَتَّىٰ إِذَا اتَّصَلَتْ بِهَاءِ هُبُوطِهَا عَنْ مِيمٍ مَرَكَزَهَا بِذَاتِ الْأَجْوَعِ
عَلَقَتْ بِهَا ثَاءُ الثَّقِيلِ فَأَصْبَحَتْ بَيْنَ الْمَعَالِمِ وَالطُّلُولِ الْخُضَعِ
(اقبال، ۱۳۳۳: ۲۰)

ترجمه: تا زمانی که از میم مرکز نخستین که عالم بالاست، به هاء هبوط که عالم فرودین است، متصل شد، ثاء ثقیل به او درآویخت و علایق مادی او را از پرواز بازداشت و در این خاکدان پست و ویران آشیان جست. نراقی نیز یکی از دلیل‌های غفلت روح و فراموش کردن خاستگاه اصلی‌اش را مؤانست روح با کالبد خاکی و علایق عالم خاکی می‌داند:

مرغ دست‌آموز شاه کیقباد چون گذارش در جزیره اوفتاد
شد فراموشش شه و ایام او وان عنایت‌های صبح و شام او
رفت از یادش رفیقان و وطن همنشین گردید با بوم و زغن
گشته هم‌پروازش اندر شاخسار بوم شوم و کرکس مردارخوار
گه کشیدی نغمه بر آهنگ زاغ گه چمیدی چون زغن بر طرف باغ
رفت از یادش نوای طوطیان هم فراموشش شد آن نطق و بیان
(همان: ۷۸)

در طاق‌دیس افزون بر این، دلیل دیگری نیز برای این فراموشی عنوان می‌شود که در بخش تفاوت‌ها بدان اشاره خواهد شد.

۸.۳ سیر صعودی روح

ابن سینا در انتهای قصیده، قرار گرفتن روح در جسم را به درخشش برق و خاموش شدن سریع آن تشبیه می‌کند:

فَكَأَنَّهَا بَرْقٌ تَأَلَّقَ بِالْحِمَى ثُمَّ أَنْطَوَى فَكَأَنَّهُ لَمْ يَلْمَعَ
(اقبال، ۱۳۳۳: ۲۸)

ترجمه: گویی برقی بود که در دیار یار درخشید و سپس دامن برچید، چندان که انگار نتابید.

در نسخه‌ی شرح عینیه مربوط به قرن هفتم آمده است: «روح به قالب تعلق گرفت و روزی چند قالب را روشنایی نمود و بعدازآن مفارقت کرد و قالب را در خاک ظلمانی بگذاشت، پنداری که هرگز ندیده است وی را، اگرچه مدت مواصلت او با بدن هزار سال باشد یا بیشتر از هزار سال، پس از چشیدن تلخی مفارقت اندک نماید» (همان: ۲۸).

نراقی نیز وقتی به بیان داستان ابراهیم خلیل (ع) و قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع) می‌پردازد، حال اسماعیل ذبیح را در گام گذاشتن به مسلخ عشق چنین بازمی‌گوید:

طوطی ای ای جان من پرواز کن	رو به هندوستان عز و ناز کن
رو به سوی کعبه‌ی مقصود کن	این جهان را پا زن و بدرود کن
ای حریفان سوی جانان می‌رویم	از قفس سوی گلستان می‌رویم

(نراقی، ۱۳۹۰: ۳۸۱)

و آن‌گاه خود با یاد هندوستان لاهوتی، سوز درونش را این‌سان بیان می‌کند:

چون سخن اینجا رسید ای دوستان	آتش افتادم به مغز و استخوان
باز هندوستان به یادم اوفتاد	شوری از نو در نهادم اوفتاد
شعله‌ور شد آتش پنهان من	موج‌زن شد بحر بی‌پایان من
در هوا دیدم پرافشان طایران	در قفس شد مرغ جانم پرفشان
دید مرغی در هوا پرواز کرد	مرغ جانم پر زدن آغاز کرد

(همان: ۳۸۱)

(نقدی بر یک نظر: برخی در شرح این بیت، «برق» را از جنس «برق منزلگاه لیلی» که در بیتی از حافظ آمده است، می‌دانند و با استناد به اصطلاحات اهل ذوق این «برق» را فروغی زودگذر از سوی خدا می‌شمارند که بر بنده آشکار می‌شود و او را به بارگاه الهی دعوت می‌کند (رک. سیفی و لطفی مفرد، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

اول اینکه: برقی که در این بیت حافظ به کار رفته است:

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل‌افگار چه کرد
(حافظ، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

در معنی صاعقه به کار رفته است و صفت سوزندگی آن بر روشنی‌اش غلبه دارد، بنا به قرینه‌ی خرمنی که در مصرع بعد آمده است. دوم اینکه: ارتباط دادن این «برق» به اصطلاحات مربوط به احوال صوفیه، مغایر با روایت قصیده و نیز معنای بیت‌های قبلی است، مضاف بر اینکه از نظر نحوی نیز مشخص است که ضمیرها در کأنها عاید به روح است.

۴. تفاوت‌های داستان طوطی و شاه با قصیده‌ی عینیه

باوجود شباهت بسیار میان داستان طوطی و شاه و قصیده‌ی عینیه، تفاوت‌هایی نیز بین این دو دیده می‌شود که صرف‌نظر از تفاوت در شخصیت اصلی داستان (که در عینیه، کبوتر و در طاق‌دیس، طوطی است) و زبان (که در عینیه، عربی و در طاق‌دیس، فارسی است) و قالب شعری (که در عینیه، چنان‌که از نامش برمی‌آید، قصیده و در طاق‌دیس، مثنوی است)، آن‌ها را به‌اختصار بیان می‌کنیم:

۱.۴. تفاوت نوع پرنده در دو داستان

همان‌گونه که در مقدمه به‌اختصار اشاره شد، اولین تفاوتی که در این دو اثر تمثیلی احساس می‌شود، متفاوت بودن نوع پرنده‌ی این دو داستان است. ابن‌سینا، کبوتر را برگزیده است. کبوتر جاننداری است که اگرچه در آسمان‌ها بال‌وپر می‌زند، در زمین آشیانه می‌سازد و صرف‌نظر از آن، برخی کبوتران مهاجرت نیز می‌کنند. روح نیز به‌نوعی مهاجر از عالم علوی به عالم خاک است و برای خویش آشیان یا به‌عبارت‌بهرتر رباطی در عالم خاک ساخته است؛ بنابراین چنین تمثیلی مناسب به نظر می‌رسد.

ازطرف‌دیگر نراقی در داستان خویش از بین پرندگان، طوطی را انتخاب می‌کند. طوطی علاوه بر اینکه مانند کبوتر امکان پرواز و تغییر مکان دارد، بعد دیگری دارد که

کبوتر آن را ندارد؛ قدرت یادگیری و حرف زدن. در داستان نراقی هجرت طوطی، تغییر مکان صرف نیست. طوطی که پرنده‌ای مقلد است، در این سفر آموزش می‌بیند و سخن می‌آموزد. از این منظر تمثیل طوطی کامل تر به نظر می‌رسد.

از طرف دیگر در احادیث شریف، از امکان رؤیت ارواح مومنان در بهشت به صورت مرغان سبزفام سخن رفته و شاید هم از این بابت است که بارها ترکیب «طوطی جان» را در شعر مولانا می‌بینیم (رک. فتح‌اللهی و نظری، ۱۳۸۸: ۱۷).

۲.۴. واکنش و نبود واکنش روح برای پذیرش هبوط

در قصیده‌ی عینیّه، کبوتر با اکراه تن به سفر فراق می‌دهد:

وَصَلَّتْ عَلَيَّ كُرْهًا إِلَيْكَ وَرَبِّمَا كَرِهْتَ فِرَاقَكَ وَهِيَ ذَاتُ تَوَجُّعٍ

(اقبال، ۱۳۳۳: ۱۸)

ترجمه: با اکراه به تو رسید و شاید فراق تو را ناپسند می‌داشت و روزگار به درد می‌گذاشت.

اما در طاق‌دیس از واکنش و اکراه طوطی برای پذیرش این سفر، نشانه‌ای نیست و تنها ضمن یک بیت از بی‌قراری او سخن رفته است:

بر سر راه است طوطی بی‌قرار شاه اگر عهدی دگر داری بیار

(نراقی، ۱۳۹۰: ۲۲)

۳.۴. دخالت و عدم دخالت شیطان در فراموشی وطن اصلی

دلیل فراموشی عالم بالا در قصیده‌ی عینیّه، فقط انس روح با بدن است و در طاق‌دیس، افزون بر آن، دخالت و افسون شیطان نیز است:

لیک شیطان دانشت از یاد برد دفتر دانایی‌ات را باد برد

(نراقی، ۱۳۹۰: ۶۱)

در قرآن کریم نیز یکی از عوامل فراموشی انسان، شیطان معرفی شده است:

- «وَ إِمَّا يُنَسِّبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.» (انعام/۶۸):
«اگر شیطان تو را به فراموشی اندازد، پس از به یاد آوردن با گروه ستمکاران منشین.»
- «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحَوْتَ وَ مَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ
أَذْكُرَهُ.» (کهف/۶۳): «آیا ندانستی چون در کنار آن سنگ جای گرفتیم، من ماهی را از یاد
بردم و جز شیطان از خاطر من نبرد که آن را به یاد داشته باشم.»

۴.۴. حضور و عدم حضور راهنما در سیر نزولی

در قصیده‌ی عینیه از نقش پیر در سیر نزولی روح سخنی به میان نمی‌آید، حال آنکه در داستان نراقی، شاه، طوطی را برای آموزش نزد پیر می‌فرستد. پیر اینجا نماد هدایت تشریحی و تمثیلی از پیامبر است که آنچه از سوی خدا بدو رسیده است، به انسان‌ها منتقل می‌کند. ابن‌سینا نیز رسالت را رساندن حقیقت امر الهی به بشر می‌داند (رک. قاسمی و محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۳). در هر حال همان‌گونه که ذکر شد، در عینیه و در تمثیلات مربوط از آن اثری نیست. شاید ابن‌سینا به خاطر محدود بودن قالب و ابیات یا فقط به این خاطر که هدفش از این تمثیل فقط مقوله‌ی هبوط روح بوده است، از کنار آن گذشته است (باید در نظر گرفت که نراقی داستان را مفصل در حدود ۲۸۰ بیت، اما ابن‌سینا مختصر در ۲۱ بیت روایت می‌کند).

۵.۴. استفاده و عدم استفاده از مباحث و اصطلاحات فلسفی

در انتهای قصیده‌ی عینیه، ابن‌سینا با طرح سؤال‌هایی درباره‌ی خلقت و دلیل هبوط، نوعی حیرت فلسفی را نشان می‌دهد که در طاق‌دیس از آن خبری نیست و اساساً نراقی وارد مباحث پیچیده‌ی فلسفی نمی‌شود.

بر همین اساس، ابن‌سینا با توجه به فیلسوف بودن خود در قصیده‌ی عینیه از اصطلاحات علمی و فلسفی سود می‌جوید؛ ولی نراقی در طاق‌دیس به شیوه‌ی خطابی و

منبری برای عامه‌ی مردم روزگار خویش سخن می‌گوید؛ بنابراین از کاربرد کلمات ثقیل و غیرقابل فهم می‌پرهیزد.

۶. نتیجه‌گیری

بی‌گمان داستان طوطی و شاه در مثنوی طاق‌دیس صرف‌نظر از تفاوت زبان و قالب شعری، از نظر تمثیلی و مضمون، با قصیده‌ی عینیه‌ی ابن‌سینا شباهت دارد. این شباهت در دو جنبه‌ی اصلی معنی و صورت پیش رفته است. از جهت معنی، اندیشه‌ی هبوط روح از این عالم ملکوت به عالم ماده و اسارت او در زندان تن و کوشش وی برای رهایی از این زندان، درون‌مایه‌ی دو اثر را تشکیل داده است. همچنین از نظر صورت، هر دو اثر بر پایه‌ی تمثیل رمزی پرنده، اولی کبوتر و دومی طوطی، استوارند. این‌گونه تمثیل رمزی پس از قصیده‌ی عینیه در رساله‌الطیرها به‌طور مکرر آمده است و نراقی یکی از آخرین حلقه‌های زنجیره این دست رساله‌ها بوده است. مثنوی طاق‌دیس بیش از ده هزار بیت دارد و از دو صغّه تشکیل شده است که داستان طوطی و شاه، با ۳۰۵ بیت، پی‌رنگ اصلی صفه‌ی اول آن را ایجاد کرده است. ملاحمد نراقی ضمن مثنوی طاق‌دیس علاوه بر این ابیات به‌دلیل استفاده از شیوه‌ی خطایی و منبری هر جا لازم دیده است به داستان هبوط روح از عالم بالا و گرفتاری آن در زندان تن پرداخته است و به مناسبت سخنی که می‌خواسته بگوید، تمثیل یا داستانی آورده و این قصه ادامه یافته است تا به نتیجه‌ی دلخواه برسد، این درحالی است که عینیه‌ی ابن‌سینا، ۲۱ بیت بیشتر ندارد و به شیوه‌ای فشرده کل مطلب را در هر دو جنبه‌ی معنی و صورت، با نگاه فلسفی متذکر می‌شود.

به‌طور کلی شباهت‌های مضمونی این دو اثر عبارت‌اند از: نزول روح از عالم بالا، اسارت روح در جسم، ناله‌ی روح از فراق، وصال‌طلبی روح، ویرانگی عالم مادی، علت هبوط روح، مؤانستی که باعث فراموشی بارگاه قدس می‌شود و سیر صعودی روح. تفاوت‌های مضمونی این دو اثر صرف‌نظر از تفاوت زبان و قالب شعری عبارت‌اند از: تفاوت جنس پرنده، واکنش و نبود واکنش روح برای پذیرش هبوط، دخالت و

عدم دخالت شیطان در فراموشی وطن اصلی، بودن یا نبودن راهنما در سیر نزولی و استفاده و عدم استفاده از مباحث و اصطلاحات فلسفی.

یادداشت

۱. بخشی از ترجمه‌ی فارسی قصیده‌ی عینیه از ترجمه‌ی آقای محمد رثوفی مهر نقل شده است.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۱). ترجمه‌ی بهاءالدین خرمشاهی، تهران: جامی و نیلوفر.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). «بررسی تطبیقی دیباچه‌ی مثنوی معنوی و اشعار گنوسی». *ایران‌شناخت*، شماره‌ی ۱۱، صص ۱۴-۴۱.
- اقبال، عباس. (۱۳۳۳). «شرح قصیده‌ی عینیه‌ی ابن‌سینا در احوال نفس به زبان فارسی از نویسنده‌ای نامعلوم در قرن هفتم». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران*، سال ۱، شماره‌ی ۴، صص ۱۶-۲۸.
- بابایی، رضا. (۱۳۸۱). «مولای نراق و مثنوی طاق‌دیس». *آینه‌ی پژوهش*، شماره‌ی ۷۳، صص ۸۳-۹۳.
- باقری طاهری‌نیا، علی. (۱۳۸۷). *شمیم طاق‌دیس*. قم: مؤسسه‌ی فرهنگی و اطلاع‌رسانی تیبان.
- باهنر، مینا. (۱۳۸۳). «روند تاریخی رساله‌الطیرها (رازنامه‌های پرواز)». *کیهان فرهنگی*، شماره‌ی ۲۲۱، صص ۶۶-۸۳.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۹). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- تقی، شکوفه. (۱۳۸۷). *عرفان و فلسفه در رساله‌الطیر ابن‌سینا*. تهران: مرکز.
- جرجانی، علی‌بن‌محمد. (۱۴۲۱ ه.ق). *التعریفات*. لبنان: دارالکتب العلمیه.

جلالی، علیرضا. (۱۳۸۴). «ساختار گنوسی قصیده‌ی عینیه‌ی ابن‌سینا». *نامه‌ی فلسفی*، شماره‌ی ۲، صص ۸۵-۱۰۲.

حافظ. (۱۳۸۹). *دیوان حافظ*. به‌کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
حقانی زنجانی، حسین. (۱۳۷۹). «پژوهشی در آثار ابن‌سینا در مورد اثبات روح». *درس‌هایی از مکتب اسلام*، آبان‌ماه، سال ۴۰، شماره‌ی ۸، صص ۳۸-۴۳.
حق‌شناس، مریم؛ اسپرهم، داود. (۱۳۹۹). «تحلیل خوانش تصویری مولوی و سهروردی از مفهوم اسارت پرنده‌ی روح (داستان‌های پرندگان در مثنوی و رساله‌های تمثیلی)». *ادیان و عرفان*، سال ۵۳، بهار و تابستان، شماره‌ی ۱، صص ۲۳-۴۲.
رئوفی‌مهر، محمد. (۱۳۸۵). «ترجمه‌ی قصیده‌ی عینیه ابن‌سینا». *حافظ مهر*، شماره‌ی ۱۳، صص ۴۰-۴۱.

سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. ج ۳، تهران: کومش.
سیفی، محسن؛ اسدی‌پور، علی. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی مضامین دو اثر عرفانی، بررسی تطبیقی مضامین دو اثر عرفانی عینیه‌ی ابن‌سینا و مصباح‌الارواح شمس‌الدین محمد بردسیری کرمان». *عرفان اسلامی (عرفان و ادیان)*، بهار، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۳۹، صص ۷۹-۹۶.

سیفی، محسن؛ لطفی‌مفرد نیاسری، فاطمه. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی دو قصیده‌ی عرفانی عینیه - ابن‌سینا و علی‌طریق ارم - نسیب عریضه». *لسان‌مبین*، شماره‌ی ۸، صص ۱۴۰-۱۵۸.

عطار نیشابوری (۱۳۸۸). *منطق‌الطیر*. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

طغیانی، اسحاق. (۱۳۸۱). «غربت شمس». *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره‌ی ۱۳، بهار و تابستان، شماره‌ی ۱۳، صص ۵۱-۶۶.

فتح‌اللهی، علی؛ نظری، علی. (۱۳۸۸). «نمادنگاری قصیده‌ی عینیه و بازتاب آن در اندیشه‌ی عارفان مسلمان». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره‌ی ۱۴، صص ۱-۲۶.

- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۳). شرح مثنوی معنوی. جزء دوم، تهران: زوار.
- قاسمی نراقی، سمیه؛ محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۹). «معنای نبوت نزد ابن‌سینا». حکمت سینوی، سال ۱۴، بهار و تابستان، شماره‌ی ۴۳، صص ۱۰۶-۱۲۴.
- گرچی، مصطفی؛ نریمانی، احمد. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل مثنوی طالق‌دیس و میزان تأثر آن از مثنوی معنوی». کتاب ماه ادبیات، سال ۴، شماره‌ی ۱۵۶، صص ۱۲-۲۱.
- گوهرین، صادق. (۱۳۶۸). شرح اصطلاحات تصوف. ج ۸، تهران: زوار.
- مجتبایی، فتح‌الله. (۱۳۴۱). تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی از ادوارد گرانویل براون. ترجمه‌ی نیمه‌ی نخست از جلد دوم تاریخ ادبی ایران، تهران: مروارید.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۵). بحارالانوار. ج ۶۹، تهران: اسلامیه.
- میری، سیدعباس. (۱۳۸۰). «نگاهی به آثار علمی فرهنگی ملااحمد نراقی به مناسبت برگزاری کنگره‌ی فاضلین نراقی». کتاب ماه دین، شماره‌ی ۵۳ و ۵۴، صص ۳-۱۹.
- نراقی، احمد. (۱۳۹۰). مثنوی طالق‌دیس. تصحیح علی افراسیابی، تهران: نهایندی.